**در جستجوی چشمۀ زاون**

محمد تهامی نژاد

***چشمۀزاون*** **(زهرا نیازی-1397)** با تعریف یک خواب شروع می شود و با چیزی شبیه رؤیا بپایان می آید. نیازی در داستان خیابان نیکبخت( زنده رود،شماره 60 )نیز چنین فضایی را تجربه کرده بود. جریان سیال ذهن نیست، زندگی است با واقعیتی که خود را از شکل افتاده نشان میدهد. گویی مثل فروغ دارد از شب و از ازدحام کوچه خوشبخت حرف می زند.« راه تاریک است و باریک، صدای نفس هایم را می شنوم. پیچ پشت پیچ، خم پشت خم چرا به خانه ام نمی رسم؟» (ص56). « نمی دانم راه خانه ام از کدام طرف است».

زهرا نیازی در فیلم چشمه زاون، زیاد در این تاریکی و راه، گمشده نمی ماند.زیرا ماهیت چشمه ، زلال بودن است.

طاهره امامی دانشجوی سوره هم از پائیز 1390 پروژه تولید فیلم پرتره ای را تحت عنوان ***مثل چشمه،*** در باره زاون به پیش برد که زاون را به چشمه ای تشبیه کرده بود  *دو فیلم مشهور دیگر در باره زاون ساخته شده است.* فیلم ***زاون جان*** بهروز ملبوس باف اصفهانی، نشان می دهد***.*** او ناظر بر فضای هنری اصفهان بود. و یا در فیلم گفتگو بازاون[[1]](#footnote-1)(2014) دکتر هوشنگ الهیاری[[2]](#footnote-2) در نگاه به کلیسای کارل در وین به یاد کلیسای مریم می افتد که در آنجا با زاون درباره یک اتفاق بزرگ فرهنگی در اصفهان وارد گفتگو شده بود.

اما فیلم ***چشمۀ زاون*** ساختۀ زهرا نیازی علاوه بر لایه اولیه اش که قوکاسیان به عنوان شخصیتی مطرح می شود که همچون چشمه ای می جوشد. همچنان که در پوستر فیلم دیده می شود. دارای لایه اساسی دیگری هم هست: بین چشمۀ هِغنار و چشمۀ زاون شباهت برقرار می کند. چشمه هغنار خود شاید ریشه در فرهنگ کهن ارمنی « خاچاپاید»، داشته باشد.

در آغاز، راوی اول شخص مفرد که خود مستند ساز است می گوید : "خواب می بینم گم شدم. میخوام برم سر کلاس تاریخ سینمای زاون قوکاسیان. همه ی نشانه ها درستند ولی راه ها بی راهه اند. هیچ کدوم به دانشگاه سوره نمی رسند."

این رؤیا از آن روی صادقه است که به هر صورت دانشگاه سوره اصفهان، دیگر وجود ندارد. رضا نور بختیار استاد سابقِ راوی، وی را به ساختمانی می برد که به مدرسه سعدی مشهور است و آن را آندره گودار ساخت. شاید تضادِ بخش رؤیای آغازین با واقع گرایی متعلق به بخش آقای نور بختیار، گسست ایجاد کند، اما به خاطر لحن نور بختیار و نوع حرکت دوربین پشت سر ایشان، نشان می دهد نور بختیار هم انگار جزیی از همان خواب است که او هم به دنبال گذشته می گردد؛ دانشکده دیروز،از طریق خاطرات تک تک دانشجویان جان می گیرد و جستجوی کارگردان برای رفتن به سر کلاس درس تاریخ سینمای زاون، به زنده سازی بصری ی حضور زاون و مروری بر آخرین سال های دانشکده سوره اصفهان و جستجوی وضعیت فعلی فارغ التحصیلان و زندگی آنان و تداوم در سینما ،تبدیل می شود.

ضمن این که گذشته در تصاویرِ آرشیوی و دیده نشده از زاون با دوربین ۸ میلی متری و فیلم ها و عکس های دانشجویان سوره که در اصفهان گرفته شده زنده می شود. چشمۀ زاون، برای کسانی که او را می شناسند، تصاویر ثانوی و ذهنی خلق می کند؛ از سال ها پیش مترصد احوالات زاون بودم. از همان دیماه سال۵۶ که به دعوت دانشگاه اصفهان به آن شهر رفتم به همراه زاون هر دو عضو هیات داوری اولین جشنواره فیلم های دانشجویان کشور بودیم. در آن روزها دانشگاه اصفهان در حال و هوای هیجانات قبل از انقلاب بود. دکترجلیل دوستخواه ، من و بهرام بیضایی در سالن دانشکده پزشکی سخنرانی کردیم. زاون مسؤلیت دفتر سینمای آزاد اصفهان را داشت. وفیلم هایش را در دفتر سینمای آزاد برایم بنمایش در آورد. قطعه فیلم هایی که از چشمۀ زاون می جوشد، همه اسنادی از آن روزهانیز هستند. فیلم چشمۀ زاون، خود به عنوان چشمه ای از خاطرات گذشته براه می افتد. شاهد دانشکده سوره و ثبت یک دوران طلایی در اصفهان هستیم که با جشنواره های سینمایی همزمان بود. فیلمساز، دورانِ از دست رفته را در خاطرات همکلاسی ها و در اسناد بازیابی می کند تا فصل خشکی زاینده رود فرا می رسد و گذشت زمان به شکل سمبولیک با رودخانه زاینده رود و مفهوم خشکی و آب، گره می خورد.

در صحنه ای از فیلم چشمه( آربی آوانسیان)، جمشید مشایخی( جالیزبان عاشق) به آرمان ( شوهر هغنار) می گوید: "اگر خواستی سبزی ها خوب رشد کنند باید از آب چشمه آبشون بدی".

بی شک انتخاب فیلم چشمه و به ویژه این گفتگو، به قصدی صورت گرفته است. گفتگوی عاشق هغنار با اوستای آبنما ساز ، اشاره به زلالی آب و نقش آن در پرورش گیاهان است.ولی چشمۀ هِغنار همان چشمۀ زاون است؟

فیلمسازانی که در دانشکده سوره رشد کردند و امروزه در نقاط مختلف دنیا بکار مشغول اند، نتیجۀ فعالیت های مرحوم زاون در مدیریت دپارتمان سینما هم هستند. در این معنا، زاون جنبه زایندگی دارد مثل زاینده رود. در داستان چشمۀ هغنار، شوهر پس از مرگ هغنار، ساختمان آب نما و جریان آب در فواره و آب نما را چنان کور می کندکه با تمهیداتی که اندیشیده، فقط آبش مخصوص خود او باشد. انحصاری شدن جریان آب در آبنما، مصداق مفهوم خود و دیگری در فرهنگ است. آیا چشمه زاون هم مثل فواره و آب نمای هغنار کور شده ؟ اگر در داستان مشهور ارمنی، آب نمای مسدود شدۀ عشق توسط فرزند هغنار( پس از مرگ پدر کشف و گشوده میشود) و فیضان عشق همه را شامل می شود، در پایان فیلم چشمه زاون هم به صورت ذهنی این مسیر مسدود شده گشوده می شود و در آخرین نما( که شب است؟)، آب در مسیری خشک براه می افتد.

فیلم چشمه زاون ، دارای ساختاری دوری( دایره ای) است. اول و آخرش به هم شبیه هستند و به هم خوب چفت می شوند. به خاطر عام بودنش از سویی طولانی بنظر می رسد و به دلیل خاص بودنش از سوی دیگر نمی شود حتی دقیقه ای از آن زد.

از آغاز دهه هفتاد آقای قوکاسیان مسیحی، اعتماد بسیاری از مردمان فرهنگی و مدیران مسلمان را به خود جلب کرد تا بتوانند با کمک او به عنوان یک میانجی اجتماعی، نیروهای موجود در اصفهان را درجهت توسعه فضای فرهنگی به کار بگیرند. وجود چنین نقش مؤثر و کاریزماتیک اجتماعی برای کامل شدن بسیاری از چرخه های فرهنگی، ضروری است. برای مثال فیلم های اجتماعی نیاز به میانجی هایی برای نمایش و تحلیل دارند و افراد و نهاد هایی این امکان را فراهم می سازند که چرخه های ناقص تولید تا نمایش و تحلیل و تولید کامل شود. ایفای چنین نقش هایی دانش و قابلیت های خاص نیاز دارد و آن دوست مرحوم در این راه بسیار ممارست بخرج داد. بسیار زحمت کشید. گاهی با رفتن یک مسؤل اداره او را هم کنار گذاشتند وتحویل اش نگرفتند. ولی کم لطفی زیاد دوام نمی آورد و دوباره نیازمندش می شدند. به عنوان یکی از سه عضو شورای سردبیری در مقدمه نامه فرهنگ و هنر (زمستان 82 بهار 83)نوشت "این ویژه نامه در حقیقت بزرگداشتی از هنر سینماست". می توانم بگویم که بزرگداشتی از هنر سینما، همان نکتۀ ظریف تر از مو بود که زاون آن را در تمام دوران زندگی اش، بخوبی درک کرد. زاون فهمید که اصفهان برایش مهم است. باید در اصفهان بماند و در آن رشد کند. می گفت که این را مادرش به او آموخت هنگامی که در محله ارامنه نماند و در چهار باغ ساکن شد و گفت باید با مسلمان ها زندگی کند و موسیقی ایرانی گوش دهد، به او فهماند که متعلق به جامعه ای بزرگ تر است. این جای بزرگتر اصفهان بود. .عشق فراگیر است.

چشمۀ زاون، جدا از آن که داستان زاون قوکاسیان و شهر و مردمان اصفهان و سینما ودانشجویان و معلمان است، داستان گمشدگی، یافتن راه و مهمتر از همه امید به آینده است. عجیب نیست که مستند نامه چشمۀ زاون پس از داستان خیابان نیکبخت (1394) نوشته شده است.شاید چشمۀ زاون داستان دگرگونی درونی و ذهنی مؤلف و نوعی کاتارسیس و امید به گشایش انسداد و جوشش چشمه های دیگری هم باشد که بشود نامشان را چشمه زاون گذاشت.

(اردیبهشت 1398)

1. -interview mit Zawen [↑](#footnote-ref-1)
2. - روانپزشک وفیلمساز مقیم اتریش متولد 1320 [↑](#footnote-ref-2)